

سبک لباس هنرمندان خانه تئاتر در آلمان پس از جنگ جهانی دوم^۱

الناز منتظری^۲

مریم مونسسی سرخه^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۱۲

چکیده

لباس هنرمندان، نه صرفاً پوششی ویژه حرفه هنرمندی، بلکه لباسی مختص شخصیت آن‌ها است. هنرمندان این لباس را برمی‌گزینند، تا خود را به جامعه مورد نظر معرفی کنند. این مساله در مورد هنرمندان آلمان، به ویژه، پس از جنگ جهانی دوم نیز صادق بوده است. نظریه‌پردازان بر این باورند که پوشش بی‌تأثیر از پدیده‌های اجتماعی نیست. از این رو، پرسش پژوهش حاضر آن است که: تأثیر رویدادهای اجتماعی از منظر جامعه‌شناسان، به ویژه، پس از جنگ جهانی دوم بر تغییرات سبک لباس هنرمندان خانه تئاتر در آلمان چیست؟ داده‌های این پژوهش با استفاده از شیوه اسنادی- کتابخانه‌ای و با روش تحلیلی- تاریخی گردآوری شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهند که، پس از جنگ جهانی دوم، به تدریج، تغییراتی در سبک پوشش هنرمندان آلمانی به وجود آمد که به اعتقاد ما، احتمالاً، می‌تواند ناشی از برخی از رویدادهای اجتماعی باشد. دورکیم، بورديو و گیدنز، نظریه‌پردازان حوزه اجتماعی بر این باورند که، تغییرات اجتماعی در جامعه می‌تواند بر سبک لباس نیز تأثیر بگذارد. به اعتقاد دورکیم و بورديو، افراد به صورت آزادانه و فردی به انتخاب لباس نمی‌پردازند؛ بلکه در یک چارچوب از پیش مشخص شده به انتخاب‌های محدود در گزینش لباس اقدام می‌کنند. گیدنز نیز اگرچه به آزادی فردی اهمیت بیش‌تری می‌دهد، اما معتقد است که حوادث اجتماعی بر فعالیت‌های انسانی بی‌تأثیر نیستند. به این ترتیب و با استفاده از دیدگاه این نظریه‌پردازان می‌توان گفت که اتفاقات پس از جنگ، باعث شد تا هنرمندان خانه تئاتر در آلمان، لباس‌هایی را در عرصه و صحنه بازیگری انتخاب کنند که بیش‌ترین جاذبه و شادی را برای تماشاگران به همراه داشته باشد. این انتخاب، غالباً، از طریق رنگ، طرح، مد و ... عملیاتی شده و به صورت عمدانه یا گاهی ناآگاهانه در جهت بهبود وضعیت روحی شهروندان جامعه آلمانی تدارک دیده شده است.

واژگان کلیدی: سبک پوشش، تحولات اجتماعی- فرهنگی، هنرمندان صحنه تئاتر، جنگ جهانی دوم

مقدمه

پوشش، از جمله اولین عناصری است که از ابتدا، همراه انسان بوده است. به این معنا که انسان‌ها از نخستین زمان‌ها دارای پوشش بوده‌اند و همواره - حتی با ابتدایی‌ترین ابزارها- به آن توجه داشته‌اند و از طریق آن، به نوعی هویت خویش را به‌نمایش می‌گذارده‌اند (مونسی سرخه، ۱۳۹۶: ۱۰۸). به اعتقاد محققانی نظیر دورکیم،^۱ بوردیو^۲ و گیدنز،^۳ پوشش، یک پدیده اجتماعی-فرهنگی است و مانند هر عنصر دیگر، از تحولات جامعه تاثیر می‌پذیرد. جنگ از جمله این تحولات است که در طی تاریخ، بر پوشش و لباس انسان‌ها تاثیر گذارده است. به عنوان مثال، براساس برخی از گزارش‌های تاریخی، مردم آسیب‌دیده در جنگ، گاهی، دچار تغییراتی در نحوه و سبک پوشش خود می‌شدند که این تغییرات ناشی از ورود آداب و رسوم جدید و تغییر رسوم گذشته بوده است. با توجه به این که جنگ جهانی دوم، از نگاه محققانی نظیر تالن، آخرین پدیده عظیم نظامی میان انسان‌ها تلقی می‌گردد، می‌توان به مطالعه آثار ناشی از آن بر سبک پوشش پرداخت. در واقع، در این جا، سوال این است که جنگ جهانی دوم چه تغییراتی را در سبک‌های پوشش گروه‌های مختلف جامعه نظیر سیاست‌مداران، هنرمندان و ... بر جای گذاشته است. به ویژه، سبک و نحوه پوشش هنرمندان می‌تواند موضع پرسش باشد. زیرا آن‌ها برخلاف سیاست‌مداران، نه به زوایای سیاسی، بلکه بیش‌تر به جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی قضیه می‌نگرند و در واقع، به اعتقاد تالن، از نگاه مردم پدیده‌ها را دنبال می‌کنند. این پژوهش بر اساس همین مساله، طراحی شده و می‌کوشد نشان دهد که هنرمندان تاثر در آلمان، چه تحولاتی را در نتیجه تاثیرات ناشی از جنگ به صورت آگاهانه یا غیرارادی در پوشش خود ایجاد کرده‌اند؛ این تحولات براساس دیدگاه‌ها و رویکردهای نظری دورکیم، بوردیو و گیدنز طراحی شده‌اند. این محققان بر این باورند که تحولات جمعی می‌تواند اغلب زمینه‌های فردی را در زندگی انسان‌ها متاثر سازد. براساس این نظریه‌ها، انسان‌ها در انتخاب سبک و پوشش خویش به صورت کاملا ارادی عمل نمی‌کنند؛ بلکه از حوادث و وقایع اجتماعی و فرهنگی مختلف، نظیر جنگ و ... نیز تاثیر می‌گیرند؛ با این وجود این تاثیرگذاری همیشه آگاهانه نیست. از میان این نظریه‌پردازان، گیدنز جایگاه والاتری برای فرد قایل می‌شود و معتقد است اگرچه تحولات به صورت ناخودآگاه نیز بر افراد و سبک زندگی و پوشش آن‌ها

تاثیر می‌گذارند، اما این تاثیرگذاری، همیشه هم ناآگاهانه نیست؛ و گاهی، افراد به صورت هدفمند و غیرمستقیم نیز تاثیرات دریافت شده از یک پدیده نظیر جنگ را نشان می‌دهند (Tolen, 2016: 16). در این پژوهش ما کوشیده‌ایم، جنبه‌های ناخودآگاهانه و غیرمستقیم پدیده اجتماعی جنگ را بر پوشش هنرمندان در صحنه نمایش آشکار کرده و تلاش آن‌ها را برای کاستن از مشکلات و نگرانی‌های مردم روشن نماییم.

روش تحقیق

پژوهش حاضر به صورت کیفی به شیوه اسنادی و با رویکرد تحلیلی- تاریخی انجام شده است. منظور این است که با رجوع به داده‌های تاریخی و با تحلیل کیفی داده‌های به دست آمده، کوشیده‌ایم به پرسش‌های پژوهش پاسخ دهیم. رویکرد تحلیلی- تاریخی، رویکردی متعلق به شیوه‌های کیفی، در مقابل شیوه‌های کمی است؛ که در آن، محققان به جای روی‌آوری به تحلیل آماری، به تحلیل مقولاتی می‌پردازند که از داده‌های توصیفی یا تاریخی استخراج شده‌اند؛ در واقع در شیوه تاریخی، محقق رویکردی تحلیلی را در قبال داده‌های به دست آمده اتخاذ می‌کند و می‌کوشد با نگاهی جدید نسبت به داده‌های از پیش موجود، تحلیلی بالاتر از آن ارائه نماید؛ که این امر، منجر به تولید نگرش جدید می‌گردد. نمونه مورد مطالعه پژوهش حاضر، صحنه تئاتر در جامعه آلمان پس از جنگ جهانی دوم و مقایسه آن با دوره‌های قبل و حین جنگ می‌باشد.

پیشینه مطالعاتی

تحقیقات انجام شده در زمینه مساله پژوهش نشان می‌دهد که تاکنون مطالعات گسترده‌ای در این رابطه صورت نگرفته است؛ اما برخی از تحقیقات با توجه به دیدگاه نظریه‌پردازانی نظیر دورکیم، وبر، مارکس و ... بیان کرده‌اند که سبک زندگی و هم‌چنین، سبک پوشش به عنوان جزئی از آن، از جریانات اجتماعی تاثیر می‌پذیرند. به‌عنوان نمونه، فولی (۲۰۱۶) در پژوهشی، که به صورت جانبی به مساله پوشش پرداخته است، نشان می‌دهد که انسان‌ها هیچ‌گاه در طی زندگی خود از تاثیرات اجتماعی در پوشش بی‌بهره نبوده‌اند؛ بلکه آن‌ها در هر دوره‌ای از جریانات اجتماعی تاثیر گرفته و بر همان اساس به تعیین پوشش خود پرداخته‌اند. با این وجود، این پژوهش تنها به صورت کلی به بیان نظریه‌هایی در باب تاثیرگذاری مکان بر پوشش پرداخته و داده‌ای به دست نمی‌دهد؛ تا از طریق آن، بتوان مدعایی برای تایید نظریه‌های ارائه شده به‌دست آورد.^۴ محمدی (۱۳۹۸)، در پژوهش «محیط زیست و اهمیت آن در

ایران» نشان داده که پوشش انسان‌ها از نخستین روزهای خلقت، وابسته به شرایط مکانی- محیطی، سیاسی و اجتماعی بوده است. با این وجود، مساله اصلی در این پژوهش، بیان کلی تاثیرات محیط بر پوشش بوده و تفاوت‌هایی که در طی زمان در نحوه لباس افراد به وجود آمده تشریح نشده است. سرانجام، مرونی^۵ (۲۰۱۴)، در تحقیق «تاثیرپذیری لباس از رویدادهای اجتماعی» نشان داده است که انسان‌ها، برخلاف تصور خود در انتخاب پوشش و سبک آن چندان آزاد نیستند، بلکه آن‌ها در یک قالب مشخص، دست به انتخاب و گزینش می‌زنند؛ با این حال، آن‌ها ممکن است خود از این تاثیرگذاری مطلع نباشند.^۶ در مجموع، آنچه از پژوهش‌های صورت گرفته در زمینه تاثیرگذاری اجتماع بر سبک پوشش به دست می‌آید، حاکی از بیان کلی این تاثیرگذاری است؛ در حالی که از بیان جزئیات مربوط به آن، از جمله نحوه تاثیرگذاری، میزان تاثیرگذاری، چگونگی عملکرد و تاثیرگذاری و ... غفلت شده که در پژوهش ما قرار است به آن‌ها پرداخته شود. در واقع، در این پژوهش، محققان می‌کوشند، نشان دهند که، یک واقعه اجتماعی نظیر جنگ جهانی دوم- به‌عنوان بزرگ‌ترین رویداد نظامی قرن حاضر- در کشوری نظیر آلمان که بیش‌ترین تاثیرات را از جنگ پذیرفته است، چگونه سبک و نحوه پوشش هنرمندان این کشور را برای تغییر نسبی وضعیت موجود متاثر ساخته است؟

چارچوب نظری پژوهش

دورکیم، به‌عنوان جامعه‌شناس و نظریه‌پرداز اجتماعی، بر این باور است که تصمیمات فردی تحت تاثیر جامعه قرار می‌گیرد و افراد برخلاف تصور خود که می‌اندیشند به صورت کاملا فردی تصمیم می‌گیرند، تحت تاثیر وجدان جمعی جامعه قرار دارند. دورکیم، به‌عنوان یکی از اولین جامعه‌شناسان فرانسوی، بر این باور است که بسیاری از اعمال فردی، تحت الگوهای کلانی قرار دارند که شیوه و نحوه رفتار مربوط به آن زمینه را برای آن‌ها به صورت نسبتا واحد و یک‌پارچه برمی‌گزینند (کوزر،^۷ ۱۳۹۳: ۱۴۵). از نگاه وی، کم‌تر کنشی را می‌توان یافت که در آن، فرد از اجتماع تاثیر نپذیرد. این دیدگاه دورکیم اگرچه مورد مخالفت برخی از جامعه‌شناسان قرار دارد، اما بسیاری از محققان وی را پیشگام جامعه‌شناسی معاصر می‌دانند و هم‌چنان دیدگاه‌های وی را در زمینه‌های مختلف مورد بهره‌برداری قرار می‌دهند.

بورديو جامعه‌شناس ديگر، پس از مرور نظريات گوناگون، اگرچه قدری با دورکیم به مخالف می‌پردازد،

اما در نهایت، دیدگاه کلی او را تایید می‌کند و معتقد است که انسان‌ها به صورت کامل بی‌تاثیر از جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، نیستند. به اعتقاد وی، شاید میزان تاثیرپذیری افراد از یک جامعه، به آن اندازه‌ای که دورکیم بیان می‌کند نباشد، اما این مساله، به آن معنا هم نیست که جامعه بر فرد بی‌اثر است. بر این اساس، وی در نهایت معتقد است که تمام افراد در هر شرایطی که قرار داشته باشند از ساختارهای یک جامعه تاثیر می‌پذیرند. تفاوت دیدگاه بورديو و دورکیم در آن است که بورديو، معتقد است جامعه به واسطه ساختارهایی این تاثیر را بر فرد می‌گذارد و به عبارت ديگر، این تاثیرگذاری بی‌واسطه صورت نمی‌گیرد. بورديو نهادهای واسطه را شامل سازمان جامعه می‌داند و معتقد است بسیاری از ساختارهای کلان، تاثیرات خود را از طریق سازمان‌ها بر ديگران تحميل می‌کنند.

گیدنز آخرین و متاخرترین نظریه‌پرداز در عرصه تاثیرگذاری فضای اجتماعی بر زندگی افراد است که نظریه‌ای نسبتا میانه را در پیش گرفته است. وی بر این باور است که میان فرد و جامعه، رابطه‌ای متعادل و دوسویه وجود دارد. بنابراین، گیدنز بر خلاف دورکیم، معتقد است که علاوه بر این که جامعه بر فرد تاثیر می‌گذارد از آن تاثیر نیز می‌پذیرد. او مانند بورديو بر این باور است که تاثیرگذاری جامعه بر افراد به واسطه ساختارهای جامعه صورت می‌گیرد با این وجود، وی معتقد نیست که این ساختارها تنها شامل سازمان‌های جامعه‌اند، بلکه معتقد است علاوه بر این ساختارها، شرکت‌های مردم‌نهاد نیز به نوعی در این میان حضور دارند و به عنوان عاملی واسطه میان مردم یک جامعه و ساختارهای آن عمل می‌کنند.

در مجموع، این جامعه‌شناسان بر این باورند که تلاش برای بهبود وضعیت پوشش در جامعه، نه به صورت عامدانه، بلکه اغلب در نتیجه اتفاقاتی است که در جامعه رخ می‌دهد (Schneider, 2016: 81-82). گیدنز، جامعه‌شناس، در برابر دیدگاه دورکیم و بورديو، که تاکنون نظریه‌شان محور پژوهش بوده است، قرار می‌گیرد. گیدنز، بر این باور است که، تنها جامعه بر سبک زندگی نظیر سبک پوشش موثر نیست؛ بلکه این دو می‌توانند به صورت متقابل بر یکدیگر تاثیر بگذارند. بر این اساس، سبک پوشش نیز می‌تواند سایر عرصه‌ها نظیر سبک مصرف، سبک زندگی و ... را تحت تاثیر قرار دهد (Giddens, 2008: 106). با این وجود، به اعتقاد برخی، انسان‌ها در گزینش آن ناگزیر نیستند و این مساله، نقطه تفاوت دیدگاه وی با دورکیم و بورديو است. به اعتقاد دورکیم و هم‌چنین بورديو، انسان‌ها به

گفت که جریان جامعه، طراحان را به سمت این سلیقه‌های خاص سوق می‌داده است.



تصویر ۱- لباس مردان و زنان در حین جنگ جهانی دوم (Tolen, 2016: 15).



تصویر ۲: لباس مردم پیش از جنگ جهانی دوم در آلمان (Richen, 2014: 27)



تصویر ۳- پوشش گزینشی برای حیوانات جهت استتار (Tolen, 2016: 13)

پیش از جنگ جهانی دوم، سبک پوشش اکثر افراد جامعه تقریباً با یکدیگر یکسان بود و تفاوتی از این لحاظ قابل رویت نبود. حتی گاهی، پوشش‌هایی که برای استتار حیوانات در نظر گرفته می‌شد، نیز همان پوششی بود که افراد عادی داشتند. برای مثال، حیواناتی که برای اهداف جنگی استفاده می‌شدند، با این لباس‌ها پوشانده می‌شدند (تصویر ۳). در این‌جا، سبک پوشش تنها به منظور هم‌پوشانی با طبیعت است؛ بنابراین، نمی‌توان انتظار سبک‌های خاص را

صورت تقریباً غیرعامدانه و تحت تاثیر جریانات اجتماعی به سوی یک سبک خاص از پوشش سوق داده می‌شوند. در حالی که بورديو معتقد است که، انسان‌ها به واسطه تغییراتی که در جامعه صورت می‌گیرد، به یک سبک خاص علاقمند می‌شوند. با این وجود، نتیجه هر دو دیدگاه، تقریباً یکی است. از دیدگاه بورديو، نه فقط جامعه کلان، بلکه بسیاری از واحدهای اجتماعی خرد نظیر خانواده، بر شکل‌گیری دیدگاه نگرش نسبت به یک مساله موثر می‌باشند و سبک پوشش نیز احتمالاً از این نکته مستثنی نیست (بورديو، ۱۳۸۱: ۱۰۳).

سبک لباس پس از جنگ جهانی دوم در آلمان

در جامعه آلمان پس از جنگ جهانی دوم، تلاش‌های بسیاری برای بهبود وضعیت فرهنگ و اقتصاد این جامعه صورت گرفت و نوع پوشش نیز از این وضعیت مستثنی نبود؛ به طوری که، بسیاری از طراحان لباس کوشیدند سبکی را برای پوشش انتخاب کنند که به نوعی با هویت پس از جنگ آن‌ها همراه باشد (Schneider, 2016: 79). این مساله، به خوبی، در عرصه تئاتر آلمان پس از جنگ قابل رویت است. طراحان، به صورت کلی مختار نبودند و فضای جنگ، آن‌ها را به سوی آرمان‌گرایی و تقویت آرمان‌های جامعه آلمانی کشانده بود. طراحان جزو اولین گروه‌هایی بودند که از فرهنگ پوشش خارجی تاثیرات زیادی پذیرفتند. دلیل این مساله، آن بود که آن‌ها، قبل از شروع جنگ جهانی دوم، فعالیت‌های کاری خود را از دست داده بودند و سایه جنگ جهانی اول، موجب شده بود تا مردم برای مدت‌ها قبل از شروع جنگ، به پوشش اهمیت زیادی ندهند. از همین رو، پایان جنگ، آغازی برای طراحان بود؛ تا سال‌های از دست رفته را جبران کنند و طراحی پوشش، اولین عامل برای جذب مخاطب به نظر می‌رسید. به همین دلیل، مطالعه وضعیت پوشش در دوره قبل، حین و پس از جنگ، به شدت، مورد علاقه و مطالعه طراحان قرار گرفت. «براساس دیدگاه آنان، مردم در دوران جنگ با توجه به سردی هوای آلمان، از لباس‌های ساده برای محافظت خود در برابر سرما استفاده می‌کردند؛ و سبک پوشش خاصی برای آن‌ها متصور نبود» (Ibid: 83) (تصاویر ۱ و ۲). در واقع، در این بازه زمانی تنوع لباس به دلیل مهم نبودن سبک پوشش، امری عادی بود؛ در حالی که در زمان پس از جنگ، به تدریج، سبک‌های خاصی برای پوشش مردان و زنان انتخاب شد. مساله مهم، آن است که این انتخاب، تا حدودی، غیرگزینشی بود و بر اساس دیدگاه دورکیم، می‌توان

داشت. در حالی که پس از جنگ جهانی دوم، سبک‌های نسبتاً متفاوت و گاه، متعارضی در آلمان تشکیل شد. در این زمان گروه‌های مختلف تئاتری در آلمان تلاش می‌کردند تا آسیب‌های ناشی از جنگ را برای مردم به تصویر بکشند (Tolen, 2016: 13).



تصویر ۴- پوشش یک‌دست بازیگران تئاتر در مرحله تمرین (Richen, 2014: 40).

در آلمان، نهادهای خاصی وظیفه و رسالت شناسایی و معرفی سبک پوشش پس از جنگ را برعهده داشتند. البته، این مساله، به صورت دلخواه توسط بازیگران تئاتر انتخاب شده بود. زیرا اکثر آن‌ها تا یکی دو دهه پس از جنگ جهانی دوم، اغلب، به مقوله جنگ می‌پرداختند؛ اگرچه موضوعات دیگری نظیر مقاومت و غیره نیز در میان آن‌ها مشاهده می‌شد. این امر باعث شده بود تا سبک پوشش خاصی برای تئاترهای آلمانی برگزیده شود؛ به طوری که برخلاف دوره گذشته (پیش یا حین جنگ)، که در پوشش هنرمندان تنوع زیادی وجود داشت، سبک‌های محدود و ویژه‌ای در این دوره در لباس‌های بازیگران تئاتر آلمانی مشاهده می‌شد (کریمی، ۱۳۸۴: ۱۴). یک‌دستی لباس، اولین ویژگی مربوط به سبک طراحی پوشش در بازیگران تئاتر آلمانی بود؛ زیرا موضوعات جنگ محور، اغلب نیازمند یکپارچگی است. در تصویر ۴، مشاهده می‌گردد که زنان آلمانی برای برگزاری یک دوره تمرین تئاتر از لباس‌های یک‌دست استفاده می‌کنند؛ ریخن، بر این باور است که یک‌دست پوشیدن سربازان، نظامیان و سایر گروه‌های دخیل در جنگ موجب می‌شد، تا تاثیرات ناشی از جنگ جهانی دوم، به‌خوبی، خود را در نحوه پوشش سال‌های اولیه پس از آن در میان بازیگران تئاتر نمایان سازد (Richen, 2014: 30).

براساس آن چه گفته شد، مشاهده می‌گردد که نظریه دورکیم و بورديو می‌تواند تبیین‌گر بخشی از تغییرات رخ داده در سبک پوشش آلمان پس از جنگ جهانی دوم باشد. طبق این نظریه، انسان‌ها، همواره، در فعالیت‌های خود، آگاهانه عمل نمی‌کنند؛ بلکه اغلب تحت جریانات اجتماعی قرار می‌گیرند و بر این اساس،

سبک پوشش بازیگران تئاتر آلمانی، با توجه به پشت سر گذاشتن جنگ، تا حدود زیادی متأثر از آن بوده است. این تاثیرگذاری شامل انتخاب رنگ، جنس و نوع طراحی لباس می‌باشد. به عنوان نمونه، در این دهه‌ها، روی برخی از لباس‌های تئاتر، تصویری از گل نقش می‌بست که نشانه قدردانی از سربازان آلمانی بود. در واقع، در دوره‌های اولیه پس از جنگ جهانی دوم، اغلب مردم سعی می‌کردند به نوعی از تلاش‌های سربازان تشکر کنند. هم‌چنین، «در برخی از فیلم‌هایی که در دوران اولیه پس از جنگ ساخته شد، بازیگران می‌کوشیدند با استفاده از تقدیم گل به سربازان، قدردانی خود را از آن‌ها به عمل آورند. این مساله، در پوشش بازیگران تئاتری نیز استفاده شد؛ با این تفاوت که آن‌ها، به جای کاربرد گل در صحنه، آن را روی پوشش خود به کار می‌بردند» (Richen, 2014: 23). اگرچه در گوشه‌هایی از صحنه تئاتر نیز برخی از بازیگران تئاتر، در پایان بازی با تقدیم گل به سربازان، این وظیفه را انجام می‌دادند (تصویر ۵)؛ اما در اصل، این عمل بیشتر از طریق ایجاد پوشش روی لباس بازیگران، ظهور می‌یافت. در مجموع، فلسفه چنین طراحی روی لباس بازیگران تئاتر، قدردانی از فعالیت‌های سربازان بوده که در اغلب تئاترها، حتی در آن دسته از تئاترهایی که با موضوعاتی غیر از مقاومت، دفاع، جنگ و ... ساخته می‌شد، کاربرد داشت و بنابراین، مردم آلمان به راحتی این مساله، را درک می‌کردند.



تصویر ۵- استفاده از گل در پایان تئاتر و نقش‌بندی تدریجی آن بر لباس بازیگران (Moller, 2005: 17).

به تدریج، بهره‌گیری از گل در قدردانی از سربازان جای خود را به سبک‌سازی پوشش بازیگران تئاتر داد. «هم در لباس زنان و هم در پوشش مردان، تصویری از گل وجود داشت؛ که بخشی از سبک لباس بازیگران تئاتر آلمانی را در دهه‌های اولیه پس از جنگ تشکیل می‌داد» (Tolen, 2016: 12). روی لباس زن، پارچه‌ای منقوش به گل به صورت مجزا قرار گرفته؛ در حالی که، این نقش روی لباس مردانه، بافته شده

رنگ‌های خاصی در تئاتر استفاده می‌شد که اغلب بدون تنوع بود (Richen, 2014: 41).



تصویر ۷- تنوع رنگ در لباس بازیگران تئاتر (Moller, 2005: 18).



شکل ۸- تصویر تلاش بازیگران برای پوشش رنگین جهت جذب در عرصه بازیگری (Richen, 2014: 45).



تصویر ۹- تئاتر خیابانی در آلمان در دهه‌های پس از جنگ جهانی دوم (Ibid: 44).

جنبه دیگر از سبک پوشش لباس بازیگران تئاتر، نقوش به کار رفته روی لباس آنان بود. مشاهده می‌شود که، لباس زنان بازیگر عرصه تئاتر، نسبت به پیش از این دوره، نقوش متفاوتی را تجربه نمودند. این تغییر در لباس مردان نیز تا حدودی دیده می‌شود؛ اگرچه میزان تغییر مذکور در لباس زنان بیش‌تر می‌باشد. در واقع، پس از دوره جنگ، تلاش شد تا با افزودن نقوش روی لباس بازیگران، جذابیت ظاهری بیش‌تری در عرصه نمایش رخ دهد و این مساله، غالباً، بر اساس نظریه‌های جامعه‌شناسی قابل توجیه است؛ این نظریه‌ها چنین عنوان می‌سازند که اتفاقات اجتماعی، گاهی، به صورت ناخودآگاه و غیرمستقیم بر افراد جامعه تاثیر می‌گذارند؛ و این امر، ممکن است در نتیجه تاثیرگذاری مستقیم اما آگاهانه این حوادث بر نهادهای نظیر خانه تئاتر هنرمندان، این اندیشه و ایده را در میان کارکنان خویش القا نموده است که آن‌ها، می‌بایست برای فرار یا دور ساختن شهروندان و مردم خویش از نگرانی‌های وضعیت موجود، با تغییر در سبک پوشش خویش در زمان اجرا، شادی را برای آن‌ها به همراه آورند.

است (تصویر ۶). تصویری که در ادامه آمده است، مردان و زنان بازیگر تئاتری را نشان می‌دهد که روی لباس کار آنان، نقشی از گل به مفهوم نمادی سیاسی- فرهنگی نقش بسته است. این نمادها، اغلب، نقشی از فرهنگ قبلی آلمان، وقایع جنگ، قهرمانان جنگ و ... را به تصویر می‌کشیدند و کل مفهوم گل، قدردانی از جان‌فشانی‌های سربازان و کل مجموعه جنگی در جنگ جهانی دوم بوده است.



تصویر ۶- نقش گل بر لباس بازیگران پس از جنگ جهانی دوم (Moller, 2005: 17).

با این وجود و علاوه بر استفاده از نماد گل در پوشش بازیگران، کاربرد رنگ‌های متنوع نیز تلاش دیگری از این بازیگران برای کاستن از فشار اجتماعی آن زمان بود. در این دوره، بازیگران می‌کوشیدند به جای لباس‌های تک‌رنگ از لباس‌های با تنوع رنگی استفاده کنند. تصویر ۷، نشان می‌دهد که چگونه بازیگران آلمانی استفاده از رنگ‌های گسترده را در بازی تئاتر به لباس‌های نسبتاً یک‌دست یا با تنوع کم‌تر ترجیح می‌دادند. اشنایدر، در بخشی از پژوهش خود مطرح می‌کند که یکی از شرایط مهم در پذیرش بازیگر برای حضور در عرصه تئاتر، توجه به کاربرد رنگ‌های متفاوت در لباس بوده است. تصویر ۸، نشان می‌دهد که چگونه برخی از هنرمندان در زمان پذیرش بازیگری، تنوع رنگ را ملاک علاقمندی خود به بازیگری در عرصه تئاتر نشان داده‌اند. این تصویر حاکی از آن است که، بازیگران تنوع در لباس خود را به‌عنوان بخشی از جذب خود برای کسب حرفه بازیگری به رخ می‌کشیده‌اند (Schneider, 2016: 83). از سوی دیگر، رنگ اغلب لباس‌های بازیگران تئاتر در آلمان پس از جنگ جهانی دوم، به صورت عامدانه از رنگ‌های شاد و رنگی انتخاب می‌شد. زیرا باعث می‌شد تا مخاطبان صحنه تئاتر برای مدت کوتاهی، غم و ناراحتی ناشی از شرایط جنگ را از یاد ببرند. در تصویر ۹، مشاهده می‌گردد که بازیگران تئاتر خیابانی در آلمان در دهه‌های پس از جنگ، چگونه می‌کوشند از رنگ‌های متفاوت برای تنوع بخشیدن به صحنه تئاتر نمایشی استفاده کنند. در حالی که پیش از آن،

تحلیل نوع پوشش پس از جنگ جهانی دوم براساس آرای جامعه‌شناسان

نظریه‌پردازانی چون دورکیم، بوردیو و گیدنز عنوان می‌کردند که، توجه به لباس و پوشش در عرصه عمومی، نظیر خیابان و خصوصی، نظیر صحنه تئاتر می‌تواند شوق و راحتی بیش‌تری در مردم ایجاد کند و همین مساله، عامل توجه به پوشش در بازیگران این عرصه بوده است. رحیمی در تفسیر نظریه گیدنز بیان می‌دارد که، سبک پوشش به مفهوم کلی می‌تواند بر سایر حوزه‌های زندگی در یک جامعه موثر باشد و در یک حوزه خاص، نظیر تئاتر قابل مشاهده است. مثلاً، مخاطبان عرصه تئاتر ممکن است از سبک پوشش بازیگران متأثر شده و آن را در عرصه زندگی عادی خود پیاده کنند. نظریه گیدنز، اگرچه تا حدود زیادی با وضعیت پوشش در جامعه آلمان پس از جنگ جهانی دوم هم‌راستا است، با این وجود، دیدگاه وی توسط برخی از محققان مورد انتقاد قرار گرفته است. آن‌ها معتقدند نظریه وی، پوشش‌دهنده کامل تغییرات جامعه آلمان، به‌ویژه، پس از جنگ جهانی دوم نیست (رحیمی، ۱۳۹۶: ۴۳). در این پژوهش، نظریه بوردیو، نزدیک‌ترین نظریه به تبیین مساله مورد تحقیق است. بوردیو، نظریه‌پرداز فرانسوی، مساله سبک زندگی را مورد مطالعه قرار داده و سبک پوشش را در این حوزه قرار می‌دهد. به اعتقاد او، سبک زندگی و از جمله سبک پوشش به‌صورت اجتماعی شکل می‌گیرند. بر این اساس، می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که تلاش برای تغییر در سبک پوشش در جامعه آلمان، تنها به واسطه تغییرات ساختاری یا صرفاً فردی نبوده؛ بلکه به دلیل مشکلات گسترده‌ای است که در این جامعه، در نتیجه جنگ رخ داد و کلیه ساختارها، سازمان‌ها و نهادها از جمله خانواده‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که می‌بایست تلاشی برای بهبود وضعیت فعلی ایجاد کنند؛ و نهاد تئاتر نیز با همین ایده به تغییر در سبک پوشش پرداخته و توانسته این تغییرات را توسعه بخشد (بوردیو، ۱۳۸۱: ۴۳). بنابراین، با استفاده از نظریه بوردیو می‌توان به افرادی اشاره کرد که به صورت خودجوش کوشیده‌اند، به‌نوعی، سبکی نوین را در پوشش آلمان ایجاد نموده یا پوشش ایجاد شده را گسترش دهند. این مساله، به ویژه زمانی اهمیت می‌یابد که مشاهده می‌شود که در آلمان پس از جنگ، حتی در میان بازیگران عرصه تئاتر نیز پوشش خاصی حکم‌فرما نبوده است؛ بلکه این سبک از یک استان به استان دیگر در آلمان تغییرات زیادی را تجربه کرده است.

براساس داده‌هایی که از کشور آلمان قابل گردآوری است، می‌توان به تفاوت‌های تئاتری، شهری و استانی اشاره نمود. به این معنا که گاهی، در یک شهر با وجود دو سالن تئاتر، تفاوت‌های محسوسی را می‌توان از لحاظ تبلیغ سبک پوشش دریافت. در درون شهرها و میان آن‌ها یا از یک ایالت به ایالت دیگر نیز گاهی وضع به همین منوال بوده است. در عین حال، با مطالعه دقیق وضعیت پوشش در آلمان پس از جنگ، می‌توان شباهت‌هایی را نیز میان استان‌ها و مناطق مختلف آن مشاهده نمود. بخشی از این شباهت‌ها، همان چیزی است که تاکنون به آن اشاره شد. به این معنا که، اکثر ایالت‌ها در آلمان کوشیده‌اند از لباس‌های رنگی، شاد و غیره استفاده کنند. با این وجود، پرداختن به تفاوت‌ها بهتر می‌تواند سبک پوشش در این کشور را در میان بازیگران تئاتر آن آشکار سازد. اولین تفاوت، توجه به لباس آزادتر در میان اکثر زنان آلمانی است. به این معنا که، برخی از ایالت‌ها در مقایسه با سایر استان‌ها می‌کوشیده‌اند برخلاف گذشته، پوشش آزادانه‌تری را به نمایش بگذارند. این مساله، تا حدودی، به دلیل رهایی از مشکلاتی است که در نتیجه جنگ عاید شهروندان این کشور شده بود. زیرا برخی از شهرهای آلمان در جنگ جهانی دوم در آن حضور نداشتند و از این رو، از آزادی عمل بیش‌تری برخوردار بوده‌اند. در حالی که برخی از شهرهای دیگر به دلیل حضور در جنگ پوشش کامل‌تری را تجربه کرده‌اند. این گروه، اکثراً، همان‌هایی هستند که می‌کوشند سبک پوشش آزادانه‌تری را نسبت به گذشته حتی در عرصه تئاتر به نمایش بگذارند. از این رو، در لباس زنان در دوره پس از جنگ جهانی، استفاده از پوشش‌های نسبتاً کوتاه، عریان و برهنه‌تر (شکل راست، تصویر ۱۰) نسبت به گذشته بیش‌تر مشاهده می‌گردد (همان: ۴۴). جالب این که شهرهایی که از جنگ به دور بوده یا در دوره کوتاه‌تری آن را تجربه کرده‌اند، کم‌تر این تغییرات سبک پوشش را در خود نشان می‌دهند؛ که این مساله، مویدی دیگر بر نظریه‌ای است که دورکیم، بوردیو و گیدنز در زمینه تأثیرپذیری جامعه از تغییرات اجتماعی عنوان می‌سازند.



تصویر ۱۰- سبک پوشش آزادانه زنان پس از جنگ جهانی دوم (Moller, 2005: 46).



تصویر ۱۱- سبک پوشش آزادانه زنان پس از جنگ جهانی دوم (Moller, 2005: 46).

تصویر ۱۴، نشان می‌دهد که چگونه یک زن در صحنه پشت تئاتر، پوششی کامل دارد و همین پوشش را نیز در صحنه اصلی ارائه می‌نماید. در هر دو تصویر، نحوه پوشش آزادانه‌تر بازیگران تئاتر در دهه‌های پس از جنگ جهانی دوم کاملاً واضح است؛ و این یک تغییر اساسی در نحوه لباس در میان بازیگران زن تئاتر در آلمان پس از جنگ جهانی دوم است. تصویر ۱۵، وضعیت مشابهی را در یک صحنه تئاتر در دوره قبل از جنگ جهانی به تصویر کشیده است. در این دوره، به تدریج، آثار ناشی از جنگ رو به فراموشی می‌گذارد و مولفه‌های دیگری مطرح می‌شود که خود را در پوشش نیز نمایان می‌سازد.



تصویر ۱۴- زن در تئاتر با پوشش از قبل از پایان جنگ جهانی دوم (Moller, 2005: 46).

سرنجام آخرین تغییری که بر اساس دیدگاه بورديو در سبک پوشش بازیگران عرصه تئاتر در آلمان پس از جنگ جهانی دوم رخ داده و منجر به بروز تغییر در سبک پوشش در ایالت‌های استانی آلمان شده، مربوط به نقش و نگاری است که در پوشش به کار می‌رفته است. به طوری که در برخی از ایالت‌های آلمان پس از جنگ جهانی دوم، تغییرات زیادی در نقش لباس‌ها صورت گرفت و بازیگران و به ویژه، زنان می‌کوشیدند در پوشش خود از لباس‌های تزئینی‌تر و با جلوه‌های خاص‌تر استفاده کنند؛ در حالی که در گذشته، لباس مردان به صورت ساده و بدون نقش و نگار بوده است (بورديو، ۱۳۸۱: ۴۶).



تصویر ۱۵- زن آلمانی در صحنه تئاتر قبل از پایان جنگ جهانی دوم (Moller, 2005: 47).

مقایسه میان لباس و پوشش دو عصر متفاوت به ویژه در مورد زنان، حاکی از آن است که تفاوتی اساسی در سبک پوشش از ساده و بدون نقش، به پیچیده و با نقش و نگارهای گسترده و متعدد به وجود آمده است.

تصویر ۱۱، مربوط به یک تئاتر گروهی است که در آن، شش هنرمند به صورت هم‌زمان حضور دارند. در پوشش زنان مشاهده می‌گردد که آنان پوشش آزادانه‌تری را به نمایش گذاشته‌اند. این در حالی است که، زنان پیش از این در عرصه تئاتر یا خارج از آن از لباس‌های پوشیده‌تری استفاده می‌کردند. به طوری که بخش‌های زیادی از بدن آنان را در بر می‌گرفت. تصویر ۱۲، حضور یک زن را در صحنه اصلی تئاتر نشان می‌دهد. در این تصویر، وی با پوشش و لباس نسبتاً کامل در صحنه ظاهر شده است. در تصویر ۱۳، تصویر زنی مشاهده می‌گردد که در صحنه تئاتر در حال گفتگو با شخص دیگری است. در این جا، این زن با پوشش نسبتاً کامل ظاهر شده است. این تصاویر می‌توانند نشان دهند که چگونه در یک دوره زمانی نسبتاً اندک، یعنی تنها یکی دو دهه پس از جنگ جهانی دوم، تغییرات وسیعی در سبک پوشش بازیگران عرصه تئاتر رخ داده است.



تصاویر ۱۲ و ۱۳: زن آلمانی در صحنه تئاتر پیش از پایان جنگ جهانی دوم (Moller, 2005: 46).

نکته اساسی آن است که، اکثر موضوعاتی که در آن‌ها، لباس‌ها دارای نقش و نگار متفاوت و متعددند، محتوایی متعلق به مبارزه و جنگ دارند؛ در حالی که در زمان جنگ، لباس سربازان ساده بوده است. این مساله به این معنا است که، بازیگران تئاتر علی‌رغم ایفای نقش سربازان، از پوشش‌های ساده خودداری کرده و اغلب از پوشش‌های با نقوش پیچیده بهره می‌گیرند (تصویر ۱۶). با این وجود، می‌توان به تئاترهای دیگری اشاره کرد که در برخی از ایالت‌های آلمان در رابطه با موضوعاتی غیر از جنگ و مقاومت ارائه می‌شد و با این وجود، در آن‌ها کوشش می‌شد تا از لباس‌های رنگی، پرنقش و نگار و جذاب استفاده شود. در این ایالت‌ها، تغییر سبک پوشش از ساده به پیچیده، کاملاً آشکار و عمدانه بوده؛ زیرا تصور بر این بود که، این رنگ‌ها می‌تواند بر جذابیت صحنه تئاتر بیافزاید. تصویر ۱۷، نمایی از صحنه تئاتر را در ایالت کلن آلمان به نمایش می‌گذارد که در آن، هر یک از بازیگران پوشش متنوع و پر از نقشی را برای بازی بر روی صحنه انتخاب کرده‌اند. به اعتقاد بورديو، این انتخاب، همواره عمدانه نیست؛ بلکه گاهی، بر اساس تغییراتی است که در جامعه کلان رخ داده باشد. هم‌چنین، در جامعه آلمان و به ویژه پس از جنگ، تمرکز اغلب نهادها بر بهبود روحیه مردم و دوری آن‌ها از حال و هوای جنگ بوده است. صحنه تئاتر نیز به‌عنوان عنصری که همواره با مردم رابطه مستقیمی برقرار می‌سازد، از این قاعده مستثنی نبوده است؛ به طوری که در اغلب نمایش‌های مربوط به دهه‌های پس از جنگ جهانی دوم، تغییرات محسوس از لحاظ سبک پوشش رخ داده است.



تصویر ۱۶- بازیگران تئاتر در حال نمایش (Moller, 2005: 47).



تصویر ۱۷- بازیگران تئاتر در حال نمایش (Ibid).

نتیجه‌گیری

از نگاه نظریه‌پردازانی نظیر دورکیم، بورديو و گیدنز، تغییرات اجتماعی آثار زیادی بر زندگی فردی و جمعی انسان‌ها دارند. سبک پوشش از جمله مواردی است که از این تغییرات تاثیر می‌پذیرد. البته، این بیان، اغلب در حد یک فرضیه باقی مانده و در عمل، کم‌تر مورد مطالعه قرار گرفته است. این مطالعه با همین مقصود طراحی شد و تلاش نمود تا با ارائه یک نتیجه عملی، نشان دهد که این تاثیرپذیری تا چه اندازه در واقعیت، قابل دست‌یابی است. در این پژوهش، مشخص شد که لباس می‌تواند از یک تغییر عمده از زندگی متاثر گردد. جنگ یکی از تغییراتی است که گاهی می‌تواند موجب انتقال فرهنگی شده یا به طرق دیگری بر پوشش تاثیر بگذارد. جنگ جهانی دوم در آلمان، به دلیل طولانی بودن آن، آثار اقتصادی و اجتماعی زیان‌باری را برای شهروندان این کشور به همراه داشت. برخی از محققان بر این باورند که، در این دوره، غم و اندوه در چهره انسان‌ها قابل تشخیص بوده است. خانه هنرمندان آلمان، به عنوان یکی از هنرهای هفت‌گانه این کشور، در همین راستا کوشید تا به نوعی در شادابی و سرزندگی مردم دخیل باشد. از این رو، استفاده از لباس‌های شاد به همراه تزیینات گسترده و استفاده از پوشش‌های آزادانه‌تر در صحنه نمایش برای دوری ذهن مردم و شهروندان از آثار جنگ، یکی از تغییراتی بوده که در پوشش هنرمندان این دوره مشاهده می‌گردد و هدف از آن، تقویت روحیه ضعیف‌شده مردم بوده است. در واقع، در این دوره، هنرمندان نیز مانند سایر گروه‌های جامعه کوشیده‌اند، تا به نوعی به بهبود وضعیت روانی مردم باری رسانند. با این وجود، این تغییرات لزوماً، آگاهانه نبوده است. به عبارت دیگر، اگرچه تلاش اکثر سازمان‌های آلمانی در این دوره، تقویت وضعیت روانی مردم بوده است، اما گاهی، برخی از این فعالیت‌ها، آگاهانه صورت نگرفته و انتخاب پوشش در همین زمره بوده است. آنچه در این‌جا اساسی است و یافته اصلی این پژوهش را تشکیل می‌دهد، آن است که، این تغییرات در پوشش، در نتیجه تغییرات اصلی در جامعه (آثار جنگ) بوده است و این مساله براساس دیدگاه نظریه‌پردازانی که پیش‌تر، دیدگاه‌شان تشریح گردید، قابل استنتاج و تبیین می‌باشد. آن‌ها بر این اعتقادند که حوادث اجتماعی، بی‌تاثیر بر انسان‌ها نیستند؛ اگرچه آن‌ها از این تاثیرات ناآگاه باشند و جنگ یکی از همین حوادث است؛ که بر اساس تحلیل‌های صورت گرفته، آثاری را حتی بر

سبک پوشش شهروندان یک جامعه - که آسیب‌های زیادی را از آن متحمل شده‌اند - بر جای گذاشته است. یافته‌های پژوهش ما نشان دادند که این تاثیرگذاری از کوچک‌ترین ابعاد در پوشش هنرمندان، نظیر جنس آن، تا مهم‌ترین و برجسته‌ترین ویژگی‌های آن، مانند رنگ و طراحی لباس آن‌ها را شامل می‌گردد. در واقع، این ویژگی‌ها اگرچه دامنه وسیعی را در بر می‌گیرند، اما اغلب آن‌ها تنها با یک هدف خاص صورت می‌گیرند؛ و آن، این است که تغییراتی در روحیه مردم ایجاد گردد. بنابراین، در این‌جا هنرمندان خانه تئاتر آلمان، پوشش صحنه را به‌عنوان مکانیزم و ساز و کاری برای دگرگونی در برخی از حالت‌ها و روحیات مردم به کار برده‌اند؛ و کوشیده‌اند از طریق آن، به بهبودی مورد نظر خویش دست یابند. این مساله، حایز اهمیت زیادی است. زیرا هنرمندان، اغلب، ابزارها و ویژگی‌های زیادی را برای دستیابی به مقصود هنری خویش به کار می‌گیرند که شامل استفاده از بدن، زبان بدن، قابلیت‌های بازیگری و هنری و ... است. در حالی که به نظر می‌رسد، هنرمندان آلمانی، پیش از توجه به هر ویژگی دیگر، نخست پوشش را مورد توجه قرار داده‌اند؛ که این مساله، می‌تواند علاوه بر اهمیت بالای لباس، ناشی از «زود بازده» بودن تغییر در سبک پوشش نیز باشد. یعنی، علاوه بر این که لباس و پوشش و ایجاد تغییر در آن، به لحاظ ویژگی ظاهری بودن آن، پیش از هر ویژگی دیگر قابل رویت بوده و به چشم می‌خورد، اما گویا بیش از هر مولفه دیگر نیز می‌توان در تاثیرگذار بودن بر شهروندان یک جامعه موثر باشد؛ به همین دلیل، هنرمندان آن را دست‌مایه موفقیت شغلی - حرفه‌ای خویش از یک سو، و دستیابی به بالاترین میزان تاثیرگذاری از سوی دیگر، قرار داده‌اند. هم‌چنان که ملاحظه گردید، آن چه نظریه‌پردازان در رابطه با تاثیر تحولات اجتماعی بر سبک پوشش گفته‌اند، به لحاظ تجربی نیز تایید گردیده است. با این وجود، به نظر می‌رسد که تحولات دهه‌های نخست پس از جنگ جهانی دوم، به ویژه، در صحنه تئاتر هنرمندان آلمانی بیش از هر نظریه دیگر، با تئوری دورکیم هم‌خوانی داشته باشد؛ زیرا او، برخلاف بورديو و گیدنز، معتقد است که تحولات اجتماعی بی‌هیچ واسطه‌ای بر افراد تاثیر می‌گذارند و داده‌های تجربی ما از صحنه تئاتر آلمان نیز - حداقل در دهه‌های نخست - گویای همین حقیقت است. با این وجود، نظریه‌های بورديو و گیدنز نیز باعث شده‌اند تا تحلیل عمیق‌تری از وقایع و اتفاقات رخ داده در جامعه تئاتر آلمان صورت گیرد و در واقع، سایر جنبه‌های مساله پوشش توسط

دیدگاه‌ها و نظریات آن‌ها تبیین و تشریح گردد.

پی‌نوشت

¹ Durkheim
² Bourdieu
³ Giddens

^۴ نک. (رحیمی، ۱۳۹۶: ۹).

⁵ Meron.

^۶ نک. (محمدی، ۱۳۹۸: ۱۴).

⁷ Coser.

منابع

- بورديو، پیر (۱۳۸۱). *نظریه کنش؛ دلایل عملی و انتخاب عقلانی*، ترجمه سید مرتضی مردیها، تهران: نقش و نگار.
- رحیمی، مسعود (۱۳۹۶). *نظریه‌های جامعه‌شناسی و تفسیر آن‌ها از نگاه اندیشمندان امروزی*، پایان‌نامه دکتری، رشته علوم ارتباطات، تهران: دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- کریمی، محمد (۱۳۸۴). *جنگ جهانی دوم؛ شصت سال بعد، فرهنگ پایداری*، دوره ۲، شماره ۴، ۲-۱۶.
- کوزر، لوئیس آلفرد (۱۳۹۳). *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۹۴). *جامعه‌شناسی*، ترجمه هوشنگ نائی، تهران: نی.
- محمّدی، میثم (۱۳۹۸). *محیط زیست و اهمیت آن در ایران*، مجموعه مقالات: نشریه دانشگاه تهران.
- مونس‌سرخه، مریم (۱۳۹۶). *لباس و هویت: ابعاد هویت فرهنگی در لباس ایرانی، جلوه هنر*، دوره ۹، شماره ۱، ۱-۱۲۱-۱۰۷.

References

- Bourdieu, P. (2002). *Theory of Action; Practical Reasons and Rational Choices*, Tehran: Naghsh va Negar (Text in Persian).
- Coser, L. A. (2010). *Masters of Sociological Thought; Ideas in Historical*, Tehran: Elmi (Text in Persian).
- Giddens, A. (2008). *Sociology*, Translated by Houshang Nayebi, Tehran: Ney (Text in Persian).
- Karimi, M. (2005). World War II: Sixty Years Later, *Farhange Paydari*, 2 (4), 2-16 (Text in Persian).
- Mohammadi, M. (2019). Environment and Its Importance in Iran, *Third Environmental Planning and Management Conference*, Tehran University (Text in Persian).
- Moller, M. (2005). *German Gallery: Gallery of Bekleidungsgalerie in Deutschland, Historische Bekleidungsgalerie in Deutschland*, Germany.
- Mounesisorkheh, M. (2017). Costume and Identity: Characteristics of Cultural Identity in Iranian Clothing, *Glory of Art (Jelve-y Honar) Alzahra Scientific Quarterly Journal*, 9(1), 107-116. doi: 10.22051/jjh.2017.235 (Text in Persian).
- Rahimi, M. (2018). *Sociological Theories and Their Interpretation from the Perspective of Modern Thinkers*, Tehran University (Text in Persian).
- Richen, M. (2014). Vergleich der Berichterstattung von Männern und Frauen vor und nach dem Zweiten Weltkrieg in Deutschland und anderen betroffenen Ländern, *Widerstand und Kriegstage*, 7(20), 23-50.
- Schneider (2016). Die Auswirkungen des Krieges auf die wirtschaftliche und soziale Situation der Menschen (Fallstudie: Die Möglichkeit, Deckungsprodukte zu kaufen), *Kultur und Mode in der Europäischen Gemeinschaft*, 20(11), 71-90.
- Tolen, S. (2016). Änderungen der Abdeckung in Deutschland infolge schwerwiegender sozialer Zwischenfälle, *Frauenliteratur*, 4(22), 12-17.

Style of Artists' Costumes in the German Theater Scenes after World War II¹

E. Montazeri²

M. Mounesi Sorkheh³

Received: 2019-12-17

Accepted: 2020-09-02

Abstract

Artists' clothing is not just a cover for the artist's profession, but clothing for their personality. Artists choose this dress to introduce themselves to the target community. This was also the case with German artists, especially after World War II. This means that they have always chosen special covers to present and appear to the people. However, historical data show that, especially after the end of World War II, the coverage of theater artists in Germany changed dramatically. This issue has been investigated, studied and analyzed in various ways, both in Germany and in other countries. However, by studying these works, we have found that based on pre-existing theories, the reason or factors influencing this phenomenon, namely the change in the style or manner of dress of German theater artists, can't be exactly what they are. Therefore, in the present study, other factors in this field have identified and we have tried to show the impact of these factors to the audience more objectively. Theorists believe that coverage is not unaffected by social phenomena; that is, social phenomena such as war, revolution, conflict, or convergence can affect the phenomenon of cover, while almost all previous research has ignored the role of these factors on cover in Germany. Therefore, the question of the present study is what is the effect of social events (from the perspective of sociologists), especially World War II, on changes in the costume style of theater artists in Germany?

The data of this research have been collected using documentary-library method and analytical-historical method. The findings show that after World War II, there was a gradual change in the clothing style of German artists, which we believe that it could probably be due to some social events. Durkheim, Bourdieu, and Giddens, as social theorists, believe that changes in society can also affect clothing style. According to Durkheim and Bourdieu, people do not choose clothes freely and individually, but make limited choices in choosing clothes within a predetermined framework. Thus, from the point of view of these two social theorists, society or its developments influence the individual's choice in the field of clothing (and in fact in all fields). Although Giddens attaches more importance to individual freedom, he believes that social events are not ineffective in human activities. He believes that explaining the impact of social developments on a phenomenon is not as simple as some theorists have suggested, but in any case, it is obvious that social phenomena affect events and people. Although similar views held among domestic theorists, almost all of them point to the same point that Durkheim emphasizes. Thus, using the views of these theorists, it can be said that the events after the war caused the artists of the theater house in Germany to choose costumes in the field of acting that would bring the most attraction and joy to the audience. This choice often operated through color, design, fashion, etc., and prepared intentionally or sometimes unknowingly to improve the mental state of the citizens of German society. In fact, based on historical data on the one hand and sociological theories on the other, it can be claimed that the conditions of World War II were such that it largely eliminated happiness from the people, and this issue is well represented and recognized in the images left by some artists from this period. For this reason, after the end of World War II, German artists, consciously or even unknowingly, gradually turned to clothes that would remove the discomfort from the people and create joy and desire among them. This shows that people are not as free in choosing their clothes or clothing as they or others think, but they make choices within a range determined by social factors, and only in the realm of action. The findings show that the changes that have taken place in the style of costumes worn by German theater artists are not limited to one feature, but many features such as color, material, style, etc. have changed in them, and it is interesting that all these changes have taken place in the direction of improving people's morale. Our findings in this study could lead the actors in the field of art (in all aspects) to think that they pay more attention to social factors, identify their impact on cultural phenomena, and according to that they take steps to improve the cultural and artistic status of their community. Finally, the findings of the present study show that paying attention to the impact of social phenomena on clothing in the present study is somewhat innovative because it is a pioneer of other researches in this field.

Keywords: Style of Clothing, Socio-cultural changes, Artists of Theater Scene, World War II.

¹DOI: 10.22051/jjh.2020.29495.1472

² Master of Textile and Clothing Design, Faculty of Arts, Alzahra University, Tehran Iran (Corresponding Author).

elnazmontazeri.em@gmail.com

³ Assistant Professor, Department of Textile and Clothing Design, Faculty of Arts, Alzahra University, Tehran, Iran.

m.mounesi@alzahra.ac.ir